

# ضرورت جانشینی پیامبر اعظم ﷺ و دیدگاه خاورشناسان

دین محمد حکیمی\*

## چکیده

از آن جا که مسأله جانشینی پیامبر اعظم ﷺ یکی از مسایل بسیار دامنه‌دار و اختلاف‌برانگیز در بین مسلمانان بوده، در طول تاریخ نگاه‌های متفاوت و نظرات مختلفی نسبت به این مسأله ابراز شده است. حتی اندیشمندان غیرمسلمانان و در رأس آنها خاورشناسان نیز نسبت به این مسأله ساکت نمانده و اظهار نظر کرده‌اند.

گرچه در این مقاله سعی بر آن است که نقطه نظرات خاورشناسان بیان گردد، ولی به جهت این که به زوایای مختلف این مسأله پرداخته شده باشد؛ دیدگاه‌های شیعیان و اهل سنت ذکر شده و سپس به بیان و اظهار نظر خاورشناسان پرداخته شده است؛ خاورشناسان این مسأله را بیشتر از دیدگاه اهل سنت مورد بررسی قرار داده‌اند و به همین جهت، برخی از دیدگاه‌های آنان مورد نقد قرار گرفته است. در ضمن به مهم‌ترین دلایل شیعیان برای خلافت علی علیه السلام مانند: آیه انذار عشیره، حدیث و واقعه غدیر، حدیث ثقلین، حدیث منزلت، اعزام سپاه اسامه و حدیث قلم و دوات، اشاره شده است.

## واژگان کلیدی

پیامبر اعظم ﷺ، جانشینی، علی علیه السلام، شیعه، سنی، خاورشناسان.

یکی از نعمت‌های بزرگ خداوند برای نجات بشر از ظلال و گم‌راهی ارسال ۱۲۴ هزار پیامبر و رسول می‌باشد که پیامبر اعظم حضرت محمد ﷺ خاتم آنها و دین آن حضرت، آخرین، کامل‌ترین و جامع‌ترین دین در بین ادیان الهی است.

پیامبر اعظم ﷺ از همان آغاز رسالت خویش با انواع و اقسام توطئه و برخوردهای جاهلانه مردم آن زمان، حتی از جانب نزدیکان و اطرافیان خود روبه‌رو و مواجه گردید؛ چون هدف مقدس و عالی داشت با تمام توان در برابر این نامالایمات ایستادگی کرد و تسلیم مخالفان خود نشد. دین حیات‌بخش اسلام را پایه‌گذاری و در راه پیشرفت آن تلاش کرد و رنج‌های زیادی را در این راه متحمل گردید.

از آن‌جا که دشمنان قسم‌خورده و کینه‌توز پیامبر اکرم ﷺ و دین اسلام، از شروع فعالیت آن حضرت، کمر به نابودی شخص پیامبر و دین او بسته بودند، حضرت بنا به دستور الهی، احساس وظیفه شخصی و طبق سنت و زوش پیامبران قبلی و ضرورت جامعه آن روز، تصمیم گرفت برای ادامه و پیشرفت دین اسلام، جانشینی برای خویش معرفی نماید و جانشین آن حضرت هم باید فردی لایق، شایسته و ممتاز باشد، چنین شخصی با این اوصاف غیر از علی ﷺ کس دیگری نمی‌توانست باشد، علی ﷺ شخصی بود که هیچ‌گاه پیامبر اعظم ﷺ را تنها نگذاشت و پروانه‌وار گرد شمع وجود آن حضرت می‌چرخید و هیچ‌وقت از دستور و فرمان رسول خدا ﷺ سرپیچی و تخلف نکرد.

در این مقاله سعی شده به ضرورت و جانشینی پیامبر اعظم ﷺ از دیدگاه خاورشناسان پرداخته شود. خاورشناسان در این مورد تحقیقات فراوانی انجام داده‌اند؛ گرچه بیشتر آنان جانب‌دارانه اندیشیده‌اند و بیشتر از منابع اهل سنت، این مسأله را مورد تحقیق و بررسی قرار داده‌اند. اما در این تحقیق پس از ذکر ضرورت و ادله خلافت و جانشینی حضرت علی ﷺ از قبیل: آیه انذار عشیره، حدیث متواتر و معروف غدیر، حدیث ثقلین و ... مطرح و در ذیل هر کدام دیدگاه شیعه، اهل سنت و بعد خاورشناسان آورده شده است و چون خلافت حضرت علی ﷺ پس از رحلت پیامبر اعظم ﷺ با چالش و مشکل مواجه گردید، به صورت مختصر به سرپیچی و تخلف بعضی از صحابه معروف، نسبت به دستور رسول اکرم ﷺ پرداخته شده است زیرا مشکل جانشینی علی ﷺ توسط همان عده به‌وجود آمد که نمونه بارز آن حدیث قلم و دوات است.

## خاورشناسان و ضرورت تعیین جانشین توسط پیامبر ﷺ

پیامبران خدا در تمام مقاطع تاریخی، جهت ترویج فرهنگ توحید و تداوم خط رسالت برای خودشان جانشینی از میان فرزندان و یا خویشاوندان شایسته‌شان تعیین کردند. پیغمبر اسلام ﷺ نیز بخاطر حفظ دست‌آوردهای فرهنگی و تربیتی مکتب اسلام و استمرار خط هدایت، برای خود جانشین معرفی کرده است، بنابراین هیچ دلیلی وجود ندارد که پیامبر اکرم ﷺ نتواند کسی از خاندان خود را برای رهبری دینی امت اسلامی پس از خود تعیین کند؟ در این که پیامبران می‌توانند اقوام نزدیک و فرزندان خود را به عنوان جانشین خویش معرفی کنند، جای شکی نیست، چون در قرآن به این امر اشاره شده است که فرزندان و خویشاوندان نبی پیامبران وارثان ملک، حکم، و حکمت و امامت آنان هستند پس چرا فردی از خویشاوندان پیامبر اسلام نتواند جانشین آن حضرت شود، بنابراین، این سخن کاملاً غیرمنطقی است که بگوییم خویشاوندان رسول خدا ﷺ نمی‌توانند جانشین آن حضرت شوند.<sup>۱</sup>

در هر صورت، جانشینی برای رسول خدا ﷺ، پس از رحلت آن حضرت، از جمله ضروریات انکار ناپذیر بود، از این رو آن حضرت برای استمرار راه خود، جانشینی پس از خود را یک امر ضروری دانسته و در این راستا، اهتمام نظر و عمل جدی داشتند. و به‌طور مستقیم و غیر مستقیم به انجام این امر پرداختند و در این میان غیر از علی علیه السلام کس دیگری را شایسته این مقام نمی‌دانستند و علی علیه السلام را به عنوان خلیفه معرفی فرمودند.

### ۱. جامعه نیکو از دیدگاه دانش‌مندان غیردینی

افلاطون در کتاب *جمهوری* اش چنین می‌نویسد:

جامعه‌ای نیکوست که یک فیلسوف رهبریش را عهده‌دار باشد، فیلسوفی که جامعه را بر اساس اصول عقلانی اداره کند و این اصول را به مردم عادی بشناساند.<sup>۲</sup>

فارابی معتقد بود:

پیامبر اعظم ﷺ درست همان فرمان‌روایی است که افلاطون در نظر داشته است؛ زیرا حضرت محمد ﷺ حقایق عصر خود را به درستی شناخته و بیان کرده است. آن چنان که در *خور فهم مردم* باشد،<sup>۳</sup>

۱. ویلفرد مادلونگ، *جانشینی حضرت محمد ﷺ*، ترجمه احمد نمایی و دیگران، مشهد، آستان قدس رضوی، ص ۳۴، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۲. کارن آر مسترانگ، *خداشناسی از ابراهیم تا کنون*، ترجمه محسن سپهر، تهران، نشر مرکز، چاپ چهارم، ۱۳۸۵، ص ۲۰۴.

۳. همان.

بنابراین، اسلام به خوبی شایستگی این را دارد که این جامعه آرمانی را بسازد و شیعه زیننده‌ترین شکل برای به ثمر رساندن این پروژه بوده است، آن هم به دلیل اعتقادش به امامت که ادامه دهند رسالت است. خلیفه و جانشین رسول خدا ﷺ از طرف آن حضرت، مشخص شده بود. پس نمی‌شود گفت که پیامبر اسلام ﷺ جانشین نداشته است و یا برای خویش جانشین تعیین نکرده است.<sup>۱</sup> اما این که جانشین اصلی را کنار زدند، ریشه آن اختلافات قبیله‌ای بوده، نه عدم حضور جانشین واقعی و نزدیک.<sup>۲</sup>

پس طبق اراده و مشیت پروردگار متعال در هر عصر، بعد از پیامبر، در میان مردم باید رهبری صالح باشد، تا بشریت را به آنچه که به رسول خدا ﷺ نازل شده است هدایت نماید و تنها کسانی که دنبال روی پیامبر اعظم ﷺ باشند، جانشینان بعد از او خواهند بود. هریک پس از دیگری آمدند و این حالت تا روز قیامت ادامه خواهد داشت. خداوند در قرآن می‌فرماید:

قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا<sup>۳</sup>

برای هر مردمی رهبر و امامی است

این آیه اشاره دارد به امام معصوم، نه هر امام لغوی، لذا آن امام معصوم است که در هر زمان باید در میان مردم وجود داشته باشد.<sup>۴</sup>

امام صادق علیه السلام که امام ششم شیعیان است نیز فرموده است:

لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ<sup>۵</sup>

زمین از حجت خدا و امام خالی نیست، اگر روزی خالی شود همه موجودات را زمین خواهد بلعید.

با توجه به این مطالب جانشینی پیامبر ﷺ یک ضرورت عقلانی و منطقی است که خود آن حضرت به آن تأکید داشته و بارها به آن اشاره فرموده است.

۱. محمود تقی‌زاده، تصویر شیعه به نقل از دائرة المعارف آمریکانا، چاپ اول، ص ۸۲، تهران، سپهر، ۱۳۸۲.

۲. ویلفرد مادلونگ، مکتبها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، ص ۱۲۷.

۳. بقره

۴. آن. کی. اس. لمبتون، دولت و حکومت در اسلام، ص ۵۷۰.

۵. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، قم، جلد اول، مکتبه صدوق، بی‌تا، ص ۱۷۹.

## ۲. امر جانشینی از نگاه پیامبر اکرم ﷺ

پیامبر خدا ﷺ در موارد مختلف، چه به صورت عملی و سفارشی، از امام علی ﷺ به نام خلیفه یاد کرده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف. هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ عازم جنگ تبوک شدند، امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب ﷺ را به عنوان نایب و جانشین خود در مدینه منصوب فرمودند، منافقین توطئه کردند که رابطه پیغمبر ﷺ و علی ﷺ به هم خورده، لذا او را همراه خود به جنگ نبرده است، علی ﷺ با شنیدن این سخن خود را به محضر پیامبر رساند و قضیه را بازگو کرد، حضرت محمد ﷺ فرمود: یا علی تو بمنزله هارون هستی نسبت به موسی برای من، مگر اینکه بعد از من نبی نیست، وقتی رسول خدا ﷺ از تبوک برگشت علی ﷺ را از نیابت خویش عزل نکرد، پس بنابراین اگر انتصاب برای چند روز نبودن پیغمبر در مدینه باشد جمله «لانی بعدی» معنی ندارد و پیامبر اعظم ﷺ جمله بی معنی نمی‌گوید، پس این مسأله بالاتر از نیابت موقت بوده است، آن هم در یک زمان و مکان خاص، بدون تردید فرموده رسول خدا ﷺ مسأله جانشینی علی ﷺ را می‌رساند، نه چیزی دیگر را.<sup>۱</sup>

ب. دلیل دیگری که می‌تواند شایستگی علی ﷺ را برای خلافت ثابت نماید، دستور رسول خدا ﷺ در شب لیلۃ المییت است، چون پیامبر از طرف خداوند مأمور شد که مکه را به قصد مدینه ترک نماید، علی ﷺ را در بستر خویش خوابانید و امیرالمؤمنین ﷺ آن را با جان و دل پذیرفت، وقتی رسول خدا ﷺ به سلامت از مکه خارج شد و توطئه‌گران علی ﷺ را در بستر رسول خدا دیدند متحیر شدند و به خاطر این جان‌فشانی علی ﷺ بود که جان پیامبر حفظ شد.<sup>۲</sup> این کار دلیل مستقل بر جانشینی علی ﷺ است، زیرا در شرایط حساس و خطرناک تنها علی بود که شایستگی جانشینی پیامبر را داشت و دیگران جرأت این کار را نداشتند.

تا این جا ثابت شد که پیامبر اعظم ﷺ ضرورت جانشین را درک کرده و جانشین پس از خود را تعیین فرموده بود، پس گفته‌ها و شواهد، برادران اهل سنت و خاورشناسانی که بر این باورند حضرت محمد ﷺ جانشین برای خود انتخاب نکرده است، غیرمنطقی و به‌دور از توجه به واقعیت‌های اجتماعی است؛ زیرا رسول خدا ﷺ اگر جانشین برای خود تعیین نکرد، و تعیین زعامت امت به عهده خود مردم گذاشت، پس چرا ابوبکر، عمر را پس

۱. آرزینا آر لالانی، نخستین اندیشه‌های شیمی تعالیم امام محمد باقر ﷺ، ص ۱۰۱.

۲. همان، ص ۱۱.

از خود معرفی کرد؟ مگر این کار ترک سیره پیامبر ﷺ یا خلاف سنت او نیست؟ بنابراین، اگر پیامبر اسلام ﷺ جانشین واقعی خویش را تعیین کرده باشد، دور از ذهن نیست؛ هرچند پس از رحلت آن حضرت، تحولاتی رخ داد و تغییراتی پدید آمد که سرنوشت امت اسلامی را طور دیگر رقم زد.

بعضی از خاورشناسان گفته‌اند که خلافت را پیامبر ﷺ به علی رضی الله عنه واگذار کرده است، چون در پرتو داستان‌های قرآنی نسبت به شیوه و روش پیامبران پیشین درباره جانشین‌شان، احتمال بسیار قوی آن است که پیامبر اسلام ﷺ نیز در وجود علی رضی الله عنه شایستگی لازم در امر رهبری امت اسلامی را می‌دید، بنابراین آن حضرت را به عنوان جانشین پس از خود تعیین فرمود؛ پیش از آنکه او را در غدیر خم مولی و سرپرست مردم معرفی کند، در جاهای مختلف، ولایت و جانشینی علی رضی الله عنه را به مردم گوش زد می‌نمود.<sup>۱</sup>

برای تأیید این مطلب عده‌ای هم به رفتار رسولان گذشته اشاره نموده و می‌گویند: روش آنها بر این بوده است که هر پیامبری باید پس از خود وصی داشته باشد که به فرمان خداوند به وظایف هدایت و رهبری مردم پس از پیامبر بپردازد، گرچه وصی در حیات هر پیامبر موقعیت پایین‌تری از او داشته است و در وظایف و مسئولیت‌های خاص دینی و سیاسی از جانب او عمل می‌کرده [که این کارها را علی رضی الله عنه در زمان حیات پیامبر اعظم ﷺ انجام می‌داد]، اما بعد از رحلت پیغمبر، جانشین او، رهبر جامعه و افضل الناس پس از پیامبر باید باشد، حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز در حیات خود به این ضرورت آگاه بود و در پی تعیین جانشین پس از خود بود، علی رضی الله عنه را از کودکی تربیت کرد و او را پس از خود طبق نص، به عنوان رهبر جامعه اسلامی و جانشین خود برگزید.<sup>۲</sup>

اهل سنت این موضوع را تصدیق می‌کنند و براین باورند که سنت خداوند از آدم رضی الله عنه به این سو بر آن بوده است که پیامبران تا هنگامی که جانشینان خود را تعیین نکرده‌اند، این جهان را ترک نگفته‌اند. علاوه بر این، رسم پیامبر اعظم ﷺ بر آن بود که هر وقت می‌خواست مدینه را ترک نماید، کسی را به جای خود بر می‌گزید، پس چگونه ممکن است که در مسأله جانشینی خود کوتاهی و اهمال کاری نموده باشد؟ و یا به گفته برخی، موضوع جانشینی را به اختیار مردم واگذار کرده باشد؟ این مسأله غیرمنطقی به نظر می‌رسد که رسول خدا، امر به این مهمی را رها کرده باشد، بلکه همان‌طور که گفته شد

۱. همان، ص ۱۲.

۲. ان. کی. اس. لمبتون، دولت و حکومت در اسلام، ص ۵۵۹.

حضرت محمد ﷺ بیش از همه کس به این موضوع توجه داشته و آن را در زمان حیات خویش حل نموده است و علی ﷺ را جانشین خود تعیین فرمود و خود پیغمبر ﷺ حسن ﷺ و حسین ﷺ را بعد از علی ﷺ و همین گونه تا امام دوازدهم تعیین کرد، اگر بر فرض هم پیامبر ﷺ خلیفه تعیین نکرده بود، وظیفه مردم بود که باید فرد افضل را برمی‌گزیدند و او غیر از علی ﷺ شخص دیگری نبود.<sup>۱</sup>

در بین دیدگاه‌های برادران اهل سنت تناقض وجود دارد و برخی براین باورند که هر پیامبر الهی بعد از خود باید خلیفه داشته باشد، ولی عده‌ای دیگر از آنها نسبت به پیامبر اعظم ﷺ منکر این قضیه شده‌اند، تا خلافت ابوبکر را ثابت نمایند، این عده ادله‌ای ضعیف آورده‌اند؛ مانند:

گفته‌اند که اگر خداوند می‌خواست جانشین رسول اکرم ﷺ از خانواده و فامیل درجه یک آن حضرت باشد، پس چرا او را خاتم پیامبران قرار داد؟

تمام فرزندان ذکور رسول خدا ﷺ را چرا در کودکی از دنیا برد، بنابراین حضرت محمد ﷺ کسی را به جانشینی خویش تعیین نکرده است زیرا او می‌خواست که امر خلافت بر اساس اصل قرآنی بنام شورا به امت خود واگذار نماید و خودش هیچ اقدامی در این مورد نکرده است.<sup>۲</sup>

این ادله به هیچ وجه قابل قبول نیست، اولاً اعتراض به خداوند است، که چرا فرزندان ذکور رسول خدا ﷺ را از دنیا برد و نگذاشت تا خلیفه‌ای پس از حضرت باشند. ثانیاً اینکه رسول خدا ﷺ خاتم انبیا است و ما معتقدیم که جانشین او نمی‌تواند پیغمبر باشد او باید کسی باشد که از جهات مختلف مثل رسول اکرم ﷺ باشد، به غیر از مسأله نبوت و غیر از علی ﷺ و فرزندان آن حضرت این شایستگی را کسی دیگر ندارد، دلیل دیگر آنها مسأله شورا است، که این نیز پذیرفتنی نیست به این دلیل که مسائل جزئی را می‌شود با شورا حل کرد، نه مسأله خلافت را که سرنوشت آن به دست خدا و پیامبر ﷺ اوست، سخن این‌ها را می‌توان سرپوشی برای خلافت ابوبکر و دیگران قلمداد کرد.

برخی از خاورشناسان بر ضرورت تعیین جانشین از طرف رسولان و از جمله پیامبر اسلام ﷺ اعتراف دارند و می‌گویند:

پیامبران پیشین کمال لطف خداوند را در این می‌دانستند که جانشینانشان از فرزندان و یا خویشاوندان نزدیک‌شان باشند و از خدا نیز چنین خواسته بودند مثل حضرت

۱. همان، ص ۵۶۵-۵۷۲.

۲. ویلفرد مادلونگ، جانشینی حضرت محمد ﷺ، ص ۳۳.

ابراهیم علیه السلام پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله هم می‌خواست علی علیه السلام جانشین او باشد، که از خویشاوندان نزدیک او بود و از سوی شایستگی جانشینی او را نیز داشت.<sup>۱</sup>

برای اثبات این ادعا می‌توان به فرستادن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را در سال دهم هجری به طرف یمن اشاره کرد، در آن سفر عده‌ای دیگر که همراه امیرالمؤمنین علی علیه السلام بودند، از رفتار آن حضرت ناراحت شدند و هنگامی که خدمت حضرت محمد صلی الله علیه و آله رسیدند زبان به شکایت گشودند، ولی بر عکس آنها رسول خدا صلی الله علیه و آله از علی علیه السلام به خوبی یاد نمود و حتی می‌خواست که او را در همان جمع حاضر به عنوان خلیفه پس از خود معرفی نماید، اما شرایط را مناسب ندانست، تصمیم خویش را به زمان دیگر موکول کرد.<sup>۲</sup> از مطالب ارائه شده از نظر خاورشناسان به دست می‌آید که رسول خدا صلی الله علیه و آله در موارد مختلف به موضوع جانشینی خود اشاره فرموده و چون شرایط را مساعد و مناسب ندید موضوع جانشینی را به روز دیگر که همان غدیر خم باشد موکول نمود و به‌طور صریح، نظر خود را که همان نظر خداوند باشد ابراز فرمود.

به هر حال، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله جانشین خود را جز در پرتو نور و هدایت قرآن و وحی الهی که درباره جانشینان پیامبران سلف بیان شده بود نمی‌دید، گرچه ایشان در ابلاغ رسالت خود موفق و بر دشمنان اسلام غالب و چیره گشت و همان‌گونه که خداوند وعده نصرت داده بود پیروز گردید، اما نسبت به تعیین جانشین چنین اتفاقی نیفتاد، و عده‌ای به فرمایشات آن حضرت عمل نکردند و حتی در آخرین لحظات عمر خویش قلم و دوات خواست تا وصی و خلیفه پس از خود را کتباً معرفی نماید ولی او را نگذاشتند، چون برخی از هدف رسول خدا صلی الله علیه و آله با اطلاع بودند.<sup>۳</sup>

رتال جامع علوم انسانی و مطاعات فرسی

ج. انذار عشیره

انذار عشیره از دیدگاه شیعیان

همان‌گونه که قبلاً گذشت، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از شروع ابلاغ رسالت خویش، می‌دانست که مسأله جانشینی او از مواردی است که باید خدا اراده کند. لذا پس از اینکه تبلیغ سه ساله سرّی حضرت به پایان رسید از طرف خداوند مأموریت یافت که بعد از این، تبلیغات را علنی و از اقوام نزدیک خویش آغاز کند. به همین جهت به حضرت علی دستور

۱. همان، ص ۳۲.

۲. همان، ص ۳۴.

۳. همان، ص ۳۲.



داد که سران قبیله را خبر کرده و برای آن‌ها طعامی آماده سازد که در روز اول رسول خدا ﷺ موفق به صحبت نشد و در روز دوم، پس از صرف غذا به موضوع موردنظر خود چنین پرداخت:

ای سران قبیله، من کسی را سراغ ندارم که مثل من سعادت دنیا و آخرت را برای شما آورده باشد، لذا هر کس مرا در این امر یاری رساند او وصی و جانشین و... من است.

چون دیگران ساکت ماندند علی رضی الله عنه بلند شد و فرمود:  
من این کار را می‌کنم و شما را در این امر یاری می‌رسانم.

به همین جهت رسول خدا ﷺ فرمود:

یا علی انت اخي و وصی و وزیري و وارثي و خلیفتي من بعدی.<sup>۱</sup>

رسول خدا ﷺ در روز انذار عشیره به طور واضح و روشن بیان کرد که وصی و جانشینش حضرت علی است و این جملات را در مدینه نیز تکرار کرد و آن هنگامی بود که بین مهاجرین و انصار عقد اخوت بسته بود و در آن میان علی را به عنوان برادر خود برگزید، با اینکه باید یک مهاجر با یک انصار برادر می‌شد.<sup>۲</sup>

انذار عشیره از منظر اهل سنت

نسبت به قضیه انذار عشیره، تاریخ‌نگاران اهل سنت به دو دسته تقسیم شده‌اند، برخی صرفاً موضوع دعوت را ذکر کرده و به کلام رسول اکرم صلی الله علیه و آله که علی رضی الله عنه را به عنوان جانشین خود معرفی نموده، اشاره کرده‌اند، اما عده‌ای دیگر به این امر اعتراف کرده‌اند، مثلاً گفته‌اند که در روز دوم دعوت سران قبیله، رسول خدا صلی الله علیه و آله اقوام خود را به دین اسلام دعوت کرد و از آن‌ها پذیرش دین اسلام را خواستار شد.<sup>۳</sup>

۱. شیخ مفید، الارشاد، قم، انتشارات تیزهوشان، چاپ اول، ۱۴۱۳ هجری و محمد بن علی بن بابویه شیخ صدوق، علل الشرائع، ترجمه سیدجواد ذهنی، تهران، انتشارات مؤمنین، چاپ ششم، ۱۳۸۵، جلد اول، ص ۵۶۱ و محمدجواد مغنیه، الشیعه فی المیزان، ص ۱۸. لبنان، بیروت، دارالمعارف للمطبوعات، الطبعة الرابعة، ۱۳۹۹ هجری، ۱۹۷۹ میلادی.

۲. حسن خراسانی، اسلام در پرتو تشیع، ص ۸۵ بی‌جا، بی‌تا؛ علامه محمدحسین مظفر، تاریخ شیعه، ترجمه سیدباقر حجتی، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، ص ۴۱، ۱۳۷۹؛ و سلیم بن قیس هلالی، اسرار آل محمد، ترجمه اسماعیل انصاری، چاپ سوم، ص ۲۸۸، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۱.

۳. محمدبن احمدبن عثمان الذهبی، تاریخ الاسلام و وقایع المشاهیر و الاعلام، جلد ۲، ص ۱۴۶، لبنان، بیروت، دارالکتاب العربیه، الطبعة الرابعة، ۱۴۲۲ هجری، ۲۰۰۱.

ولی بعضی از آن‌ها قضیه انذار عشیره را از زبان علی علیه السلام بیان کرده و گفته‌اند که در جلسه روز دوم وقتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از سران قبیله خویش کمک خواست کسی جز علی علیه السلام جواب نداد، لذا خاتم‌الانبیا فرمود: این برادر، وصی، جانشین و... من است، که این جمله سه بار تکرار شد.<sup>۱</sup>

### انذار عشیره از دیدگاه خاورشناسان

خاورشناسان نظرات گوناگونی دربارهٔ حدیث انذار عشیره ارائه کرده‌اند؛ این حدیث دربارهٔ مسأله جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله است.

#### شرح حدیث

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله زمانی که به رسالت برگزیده شد، سراسر شبه جزیره عربستان بت پرست بودند و حتی در خانه خدا ۳۶۰ بت نگهداری می‌شد و هر قبیله و عشیره برای خود بتی داشتند، در چنین فضا و مکانی تبلیغ کردن از دین جدید آن هم توسط یک فرد غیر اشرافی، بی‌پول و یتیم کار سخت و طاقت فرسایی بود، به همین خاطر پیغمبر صلی الله علیه و آله مدت سه سال تبلیغ غیر علنی داشت و افراد کمی را در این مدت به دین اسلام دعوت کرده بود. پس از ایمان آوردن عده‌ای از مردم به آن حضرت، از طرف خداوند مأموریت یافت که فعالیت‌های خود را بیشتر کرده و بر تبلیغات خود بیفزاید و از طرفی نیز دعوت خویش را علنی نماید، در مجامع عمومی خود را پیامبر و فرستاده خداوند معرفی نماید. در ابتدای امر از خویشاوندان خود بخواهد که به دین اسلام ایمان بیاورند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به این دستور الهی عمل کرد و اقوام خود را به کمک علی علیه السلام جمع کرد، و از آنها برای خود حامی طلبید علی علیه السلام جواب مثبت داد و دیگران سکوت کردند.<sup>۲</sup> این خاورشناس حدیث انذار را بیان کرده و اشاره‌ای به جانشینی علی علیه السلام نکرده است گرچه جا داشت توضیح دهد و از بیانات پیامبر صلی الله علیه و آله از این مجلس گزارش دهد.

در ابتدای کار، تبلیغ علنی دشوار بود، زیرا همه با پیامبر صلی الله علیه و آله ارتباط خوبی نداشتند ولی با این وجود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله طبق دستور خداوند، نزدیک به ۴۵ نفر از سران قوم خویش را جمع و آنها را در خانه خود طعام داد. در روز اول حضرت موفق نشد تا خواسته‌های خود

۱. محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ ششم، ۱۳۸۶ جلد ۳، ص ۷ و ۸ عزالدین ابن اثیر، تاریخ کامل، ترجمه سیدمحمدحسین روحانی، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ دوم، جلد ۲، ص ۸۷۹، ۱۳۷۴.

۲. سرتوماس آرنولد، تاریخ گسترش اسلام، ترجمه ابوالفضل عزتی، ص ۱۱.

را بیان نماید، چون ابولهب به پیغمبر ﷺ اجازه صحبت کردن نداد و جلسه را به هم زد، از آنجائی که رسول اکرم ﷺ هدفمند و از طرف خداوند مأمور به این کار شده بود، دعوت خود را در روز بعد تکرار نمود، که در روز دوم حضرت موفق شد سخن‌های خود را در میان گذاشته و از آنها درخواست کمک نماید، تنها علی علیه السلام بود که به پیامبر اعظم ﷺ جواب مثبت داد و از رسول خدا ﷺ حمایت نمود، خاتم الانبیا ﷺ نیز دست خود را به پشت علی علیه السلام نهاد و فرمود: این شخص برادر، وصی، همراه و جانشین من در میان شما خواهد بود، به او توجه کنید و از او حرف شنوی داشته باشید و فرمانش را اطاعت نمایید.<sup>۱</sup> این خاورشناس کاملاً به متن پیام حضرت محمد ﷺ تصریح کرده است که هدف آن حضرت تعیین جانشین بوده است.

خاورشناسان می‌گویند: قضیه انذار عشیره پیامبر در سال ۶۱۵ میلادی اتفاق افتاد. سه سال پس از مبعوث شدن حضرت پیامی از جانب خداوند دریافت کرد که به او دستور داده بود که به طور علنی از دین خویش تبلیغ نماید و او نیز پس از سه سال دعوت مخفی به حضرت علی علیه السلام فرموده بود که باید رسالت خود را در راه خدا به طور علنی آغاز نمایم و این کار باید از نزدیک‌ترین خویشاوندانم شروع شود و به همین جهت به علی علیه السلام دستور داد که سران قبیله را جمع نماید.<sup>۲</sup>

رسول خدا ﷺ در جلسه عشیره به ایراد سخن پرداخت و فرمود: ای رؤسای قریش! من کسی را نمی‌شناسم که بتواند آنچه را من برای شما آورده‌ام به اعراب ارزانی بدارد و کیست از میان شما که برادری، هم‌کاری و جانشینی مرا قبول نماید؟ هیچ کس پاسخ پیامبر اکرم ﷺ را نداد، جز علی علیه السلام که عرض کرد: ای فرستاده خدا، من هم‌کاری شما را قبول می‌کنم، سپس پیامبر اسلام فرمود: این فرد برادر وصی و جانشین من است.<sup>۳</sup> این قسمت هم صراحت دارد که پیامبر خدا ﷺ در این محفل، جانشین خود را معرفی کرده است.

خداوند برای رسولش، پیام و دستور فرستاد و از او خواست که انذار عشیره نماید: ﴿وَآتِذْرَ عَشِيرَتِكَ الْأَقْرَبِينَ﴾<sup>۴</sup> و چون دین اسلام دینی جهانی بود، خداوند این فرمان را به

۱. کارن آر مسترانگ، زندگی‌نامه پیامبر اسلام حضرت محمد ﷺ، ترجمه کیانوش حشمتی، تهران، چاپ اول، ص ۱۲۷، انتشارات حکمت، ۱۳۸۳؛ ایرام لایبوس، تاریخ جوامع اسلامی، ص ۱۰۱.  
 ۲. مهدی مهریزی و هادی ربانی، امام علی از نگاه دانش‌وران، چاپ اول، جلد ۳، ص ۳۶۴، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.

۳. همان، ص ۳۶۴.

۴. شعراء

پیامبرش داد که دعوت خود را علنی نماید و حضرت نیز همین کار را کرد و از مأموریت خویش دیگران را با خبر ساخت و فرمود: من سعادت دنیا و آخرت را برای شما آرزو می‌کنم و در اختیار شما قرار می‌دهم.<sup>۱</sup> در همین جلسه پایه و اساس جانشینی آن حضرت ریخته و جانشین ایشان معین گردید، چون به اعتراف همه و یا اکثر خاورشناسان، فقط حضرت علی علیه السلام و عده‌ای دیگر به رسول اکرم صلی الله علیه و آله یاری رساندند، دیگران خیال می‌کردند که حضرت محمد صلی الله علیه و آله ممکن است در کار و هدفش موفق نشود، لذا جواب مثبت ندادند. حاضرین و مدعوین عشیره رسول خدا صلی الله علیه و آله به جز علی علیه السلام نه تنها قول هم‌کاری ندادند بلکه بعد از ختم جلسه با خنده و تمسخر متفرق شدند و با کنایه به ابی‌طالب گفتند: پس از این باید از فرزندت علی علیه السلام متابعت و پیروی نمائی! زیرا تنها علی علیه السلام بود که وعده هم‌کاری به حضرت محمد صلی الله علیه و آله داد، و اما دیگران جز سکوت چیزی نگفتند و از همه مهم‌تر اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به عنوان جانشین و وصی خود قرار داد که بر آنها خیلی گران تمام شد، از این رو پدر علی علیه السلام را مورد مسخره خود قرار دادند.<sup>۲</sup>

در جلسه انذار عشیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، چند کار انجام داد:

الف. سنت‌های جاهلی را درهم شکست و همگان را به دین توحید فراخواند و از آنها درخواست حمایت و پشتیبانی کرد.

ب. پیام خداوند را نسبت به تبلیغ عمومی و علنی خویش بیان کرده و به حاضرین فرمود: پیامی زبیده‌تر از من هیچ کس به سوی شما نیاورده است.

ج. علی علیه السلام را جانشین و خلیفه پس از خویش معرفی کرد، گرچه طبق بعضی گفته‌ها، در جلسه روز اول به این کار موفق نشد ولی در روز دوم و جلسه دوم فرصت صحبت کردن پیدا کرد مطالب مورد نیاز را بیان فرمود. بدون شک، پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله، از همان آغاز رسالت خویش از سوی خداوند، به ضرورت جانشینی پی برده و آن را به گونه‌ای بین هواداران خویش اعلام نموده است.<sup>۳</sup>

مسأله قابل توجه که در قضیه انذار عشیره به چشم می‌خورد این است که علی علیه السلام کوچک‌ترین فرد در بین افراد به حساب می‌آمد در حالی که از دیگران شایسته‌تر بود، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از دیگران به علی علیه السلام این خبر را داد و از او خواست که

۱. سرتوماس آرنولد، تاریخ گسترش اسلام، ترجمه ابولفضل عزتی، ص ۱۰.

۲. همان، ص ۱۱.

۳. ویرزیل گیورگیو، محمد پیغمبری که از نو باید شناخت، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، چاپ اول، ص ۴۳۲، تهران، انتشارات سپهر، ۱۳۴۳.

بزرگان قبیله را جمع کند، و تنها او بود که در آن جلسه به حضرت محمد ﷺ جواب مثبت داد.<sup>۱</sup>

گرچه آشکار کردن دین اسلام و تبلیغ از آن در مرحله اول کار سخت و طاقت فرسا بود ولی چون خداوند فرموده بود که:

﴿فَاذْعَبْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾<sup>۲</sup> دعوت خود را آشکارا بیان کن و از مشرکان روی بگردان. ﴿وَقُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ﴾<sup>۳</sup> بگو من انذار کننده آشکارم. لذا پیامبر اکرم ﷺ

به دستور خداوند دعوت علنی و عمومی خویش را پس از وحی و الهامات الهی آغاز کرد.<sup>۴</sup> در نتیجه از گفتار برخی خاورشناسان و ابراز نظر آنها نسبت به قضیه انذار عشیره فهمیده می شود که:

۱. این دعوت پس از سه سال دعوت مخفی و بعد از نزول آیه: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾<sup>۵</sup> شروع شد.

۲. اصل قضیه را صاحب نظران با مقداری تفاوت بیان کرده اند که قابل توجه نیست، آن ها نسبت به تعداد افراد دعوت شده اختلاف دارند برخی ۴۰ نفر و برخی ۴۵ نفر گفته اند.

۳. نکته مهم و اساسی این است که این عده اعتراف دارند که در این دعوت، تنها علی علیه السلام به پیامبر ﷺ جواب مثبت داد و از او حمایت کرد؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز او را به عنوان جانشین و وصی خود معرفی فرمود.

اگر فرض را بر این بگیریم که پیامبر اکرم ﷺ در زمان حیات خود جانشین و خلیفه معین نکرده، در این صورت سؤالی به ذهن می آید که چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله از برنامه ریزی صحیح در این مسأله کوتاهی کرد؟ مگر نه این است که همه انبیا الهی جانشین داشتند؟ آن هم از فرزندان و اقوام نزدیک خود، پس چرا حضرت محمد صلی الله علیه و آله نداشته باشد؟ پاسخ این قبیل سؤالات و مشابه آن بر حدس و گمان استوار است، زیرا برخی خواهند گفت که پیامبر منتظر وحی از طرف خداوند بوده، ولی این وحی به او نرسید.<sup>۶</sup>

۱. کارن آرمسترانگ، زندگی نامه پیامبر اسلام، ص ۱۳۸.

۲. حجر، ۹۴.

۳. حجر، ۸۹.

۴. اف. ای. پیترز، یهودیت، مسیحیت و اسلام، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و

مذاهب، چاپ اول، جلد ۱، ص ۲۹۸، ۱۳۸۴.

۵. شعراء، ۲۱۴.

۶. ویلفرد مادلونگ، جانشینی حضرت محمد صلی الله علیه و آله، ترجمه احمد نمایی و دیگران، چاپ اول، ص ۳۴، مشهد، آستان

قدس رضوی، ۱۳۷۷.

گرچه شیعیان خلاف دیدگاه آن‌ها را دارند و بر این باورند که پیامبر ﷺ در زمان حیات خود جانشین معرفی کرد و وحی الهی نیز در غدیر خم به طور صریح نازل شد و با توجه به مدارک و دلایل متقن که تاکنون ارائه گردید در مورد تعیین جانشینی رسول خدا ﷺ جای تردیدی باقی نمی‌گذارد. ولی با آن همه تاریخ‌نگاران و اندیش‌مندان غیرمسلمان نسبت به سؤالات مطرح شده نظرشان بر این است که پیامبر اعظم ﷺ می‌دانست که اگر از بنی‌هاشم جانشین معرفی نماید، با مشکلات و سختی‌هایی مواجه خواهد شد، اما باز هم خداوند در روز غدیر دستور داد که این کار را بکن و از هیچ کس ترس چون تو را از شر بدخواهان حفظ می‌کنم:

﴿...الْيَوْمَ بَيَّنَّ لِلدِّينِ كَفْرًا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ﴾<sup>۱</sup>

امروز، کافران از (زوال) آیین شما مأیوس شدند، بنابراین از آن‌ها ترسید و از (مخالفت) من بترسید.

به همین خاطر، طبق عقیده شیعه آن حضرت در حضور هزاران حج‌گذار، علی علیه السلام را به عنوان جانشین خود معرفی کرد.<sup>۲</sup>

گرچه این تنها عقیده شیعه نیست بلکه دیگران نیز بر همین باورند که آیه‌های ابلاغ، اكمال، در روز غدیر خم، قبل و بعد از تعیین خلافت علی علیه السلام نازل شده است، پس بنابراین جای شک و تردید برای ضرورت تعیین جانشین رسول خدا ﷺ باقی نمی‌ماند و آن حضرت بیش از دیگران متوجه این امر خطیر بوده است، زیرا غیر منطقی می‌نمود که دین اسلام را که تازه پا گرفته بود، بدون سرپرست رها کند!

### خاورشناسان و واقعه غدیر

ابتدا مسأله غدیر را از نگاه شیعه و سنی بررسی کرده و آن‌گاه دیدگاه خاورشناسان را مطرح می‌کنیم.

#### الف. حدیث غدیر از منظر شیعه و سنی

پیامبر اعظم ﷺ در آخرین حج خود در حالی که از مکه به طرف مدینه برمی‌گشت به غدیر خم رسید و از طرف خداوند مأموریت یافت که جانشین خویش را تعیین و به مسلمانان معرفی کند، از طرفی رسول خدا ﷺ این مکان را مناسب‌ترین جا برای این امر

۱. مانده، ۳.

۲. همان، ص ۳۴.

مهم می‌دانست، پس از اجتماع مردم و ایراد خطبه و گرفتن اعتراف از مسلمین، علی علیه السلام را به عنوان جانشین خود با ذکر جمله «من كنت مولاة فعلى مولاة» معرفی کرد، پس از تعیین جانشین، آیه مبارکه اكمال «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» نازل شد گویا با جانشین شدن امیرالمؤمنین علی علیه السلام دین اسلام کامل گردید.<sup>۲</sup>

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در روزهای واپسین عمر خود، همراه عده کثیری از مسلمانان عازم حج شدند، تا ایشان در ضمن انجام مناسک حج، سخنان گفتنی خویش را بیان نماید و ضمناً مسائل حج را به مردم آموزش دهند. پس از اتمام مراسم حج که به حجه الوداع معروف است، و بازگشت حجاج و رسیدن آنها به غدیر خم، در روز هجدهم ذی‌الحجه سال ۱۰ هجری برابر با ۶۳۲ میلادی، حضرت محمد صلی الله علیه و آله خطاب به زائرین خانه خدا فرمود:

من كنت مولاة فهذا على مولاة<sup>۳</sup>

ب. غدیر از منظر خاورشناسان

پس از به پایان رسیدن صحبت‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله اصحاب آن حضرت با علی علیه السلام بیعت کردند از آن جمله عمر بود که خدمت علی علیه السلام رسید و این شأن و مقام را به ایشان تبریک گفته و علی علیه السلام را به لقب امیرالمؤمنین خطاب کرد، که سخنان وی در منابع اهل سنت هم آمده هرچند که آنها طوری دیگر تعبیر و تفسیر کرده‌اند.<sup>۴</sup>

هاینس هالم باز هم بر این موضوع اشاره دارد که در غدیر خم پیامبر اسلام حجاج را جمع کرد و در برابر دیدگان همگان دست علی علیه السلام را در دست خود قرار داد و با صدای بلند فرمود: «من كنت مولاة فهذا على مولاة»<sup>۵</sup> شیعیان این کلمات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به معنی تعیین حضرت علی علیه السلام به جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله تعبیر و تفسیر می‌کنند، در حالی که غیر از آن تفسیری هم ندارد،<sup>۶</sup> براساس این گفته‌ها می‌توان به تفسیرهای بی‌ربط

۱. نک: سوره مائده، آیه ۳.

۲. حسن خراسانی، اسلام در پرتوی تشیع، ص ۱۵۶-۱۶۲؛ اصول کافی، چاپ پنجم، ص ۴۱۵-۴۱۹، ترجمه محمدباقر کمرهای، تهران، انتشارات اسوه، ۱۳۸۱، البدایه و النهایه، ج ۵، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، الطبعة الاولى، ۱۴۲۲ق؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۲۳.

۳. سلیم بن قیس هلالی، اسرار آل محمد، ص ۲۸۹.

۴. هاینس هالم، تشیع، ترجمه محمدتقی اکبری، ص ۲۸، قم، نشر ادیان، چاپ اول، ۱۳۸۵.

۵. سلیم بن قیس هلالی، اسرار آل محمد، ص ۲۸۹.

۶. هاینس هالم، تشیع، ترجمه محمد تقی اکبری، ص ۲۸.

برادران اهل سنت پی برد که کلماتی با این روشنی را توجیه می‌کنند تا شاید بتوانند از این طریق منکر خلافت و جانشینی علی علیه السلام گردند، منکرین جانشینی توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی با این حدیث مواجه می‌شوند یقیناً پای‌شان می‌لنگد، زیرا دلیلی با این روشنی را نمی‌شود منکر شد.

برخی از خاورشناسان واقعه غدیر را به گونه‌ای دیگر نقل کرده‌اند؛ پس از بجا آوردن اعمال حج، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و همراهانش ره‌سپار مدینه شدند، آن حضرت به مسلمانان فرمود:

به زودی من از میان شما به جوار حق خواهم رفت. اما دو چیز گران‌بها را در بین شما می‌گذارم، «آنی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی»<sup>۱</sup>

پس از ذکر مطالبی دیگر، ایشان علی علیه السلام را به عنوان جانشین خود به مسلمانان حاضر در جلسه معرفی کرد، و حتی از آنها بیعت گرفت.<sup>۲</sup>

یکی از ادله مهم و تعیین کننده که شیعیان برای اثبات حقانیت خلافت بلافصل رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌آورند، حدیث غدیر است، گرچه آن را شیعه و سنی نقل کرده‌اند و بر صحت آن اعتقاد دارند، حدیث غدیر بیان‌گر این است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله روزی که از سفر حجه‌الوداع برمی‌گشت، علی علیه السلام را به عنوان خلیفه پس از خود معرفی کرد، حضرت پس از اقرار گرفتن از حاجیان خانه خدا، فرمود: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» و عمر پس از شنیدن سخنان پیامبر گفت: ای علی مبارک باد، تو امروز مولای همه مؤمنان از زن و مرد شده‌ای، در این حدیث نکته ظریفی وجود دارد و آن این است که حضرت محمد صلی الله علیه و آله پس از من اولی بکم؟ کلمه من کنت مولاه را می‌آورد که نشان دهنده ولایت و سرپرستی است نه چیزی دیگر.<sup>۳</sup>

بنابر اعتقادات شیعیان، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را که داماد و پسر عمویش بود از طرف خداوند به ولایت و رهبری مسلمین انتخاب کرده و او را امیرالمؤمنین و مولای متقیان لقب داده است، از طرفی هم این گروه حدیثی در دست دارد که آن را از روایات صحیحه می‌داند و می‌گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از آخرین حش، هنگامی که به طرف مدینه باز می‌گشت در محلی به نام غدیرخم آن را بیان فرموده که مضمون آن، این

۱. محمدبن یعقوبی کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۴۱۶.

۲. جان بایرناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی‌اصغر حکمت، چاپ شانزدهم، ص ۷۶۷، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵.

۳. آرزینا آرلانی، نخستین اندیشه‌های شیعی تعالیم امام محمدباقر علیه السلام، ص ۹۸.



است: من دو چیز گران بها را بین شما می‌گذارم که قرآن و اهل بیت من است.<sup>۱</sup> این نقل قول مخدوش است زیرا پیامبر ﷺ در غدیر، حدیث غدیر را که خیلی معروف و مشهور است بیان کرد در حالی که آن حدیث از شیعه و سنی متواتر نقل شده است.

سالی که رسول خدا ﷺ حجه‌الوداع را انجام داد، جانشین خویش را نیز برگزید یعنی پیامبر اکرم ﷺ در چنین روزی، علی را به عنوان جانشین پس از خود انتخاب و در بین مردم اعلام نمود و این کار در غدیر خم رخ داد، لذا شیعیان این روز را جشن می‌گیرند و آن را روز خوش‌حالی و شادمانی می‌دانند، زیرا عقیده دارند که در این روز علی به خلافت و جانشینی معین شده است.<sup>۲</sup>

برخی نیز گفته‌اند که پیغمبر ﷺ علی را خیلی دوست می‌داشت و به او اطمینان کامل داشت، به همین خاطر بود که روزی به سوی علی اشاره کرد و فرمود: من کنت مولاه فهذا علی مولاه.<sup>۳</sup>

بعضی از خاورشناسان بدون این که از خود چیزی برای جانشینی علی ذکر کنند به همان دلیل شیعیان تمسک کرده و این گونه بیان می‌کنند:

پیامبر ﷺ در آخرین سال زندگی خود، در روز هجدهم ذی‌الحجه سال دهم قمری، در اجتماع عظیمی که در غدیر خم به دستور پیامبر اعظم ﷺ گرد آمده بودند، علی را به عنوان جانشین خود معرفی و منصوب کرد.<sup>۴</sup>

این گونه اظهار نظر را می‌توان دلیلی بر حقانیت علی و ادله تشیع دانست، زیرا کسی نمی‌تواند در مقابل این دلیل، دلیل دیگری بر عدم خلافت و جانشینی علی اقامه نمایند، مگر اینکه به خاطر غرض ورزی باشد، و به توجیهاات غیر منصفانه دست بزند. لذا می‌توان گفت که این دلیل، مهم‌ترین ادله شیعیان برای اثبات حقانیت جانشینی حضرت علی است، هر چند ادله دیگری برای سخن خویش دارند ولی این دلیل را حقیقت مسلم می‌دانند و جای شک و تردیدی در آن نیست.<sup>۵</sup> امامت و منصب الهی باید در نسل علی و

۱. جان بایرناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی‌اصغر حکمت، چاپ اول، ص ۷۶۷، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۵.

۲. گلنزیهر، درس‌هایی درباره اسلام، ج دوم، ص ۴۹۱.

۳. امیرعلی امیری‌فر، امام علی و قرآن و نهج‌البلاغه و از منظر علی‌دوستان جهان، چاپ اول، ص ۱۳۶، تهران، طاووس بهشت، ۱۳۷۹.

۴. آنه ماری شیمل، محمد رسول خدا ﷺ، ص ۲۹.

۵. هاینس هالم، تشیع، ص ۳۷.

فاطمه علیها السلام ادامه پیدا می‌کرد، و هر امامی، امام بعد از خود را معرفی می‌نمود و این کار تا غیبت امام دوازدهم علیه السلام ادامه یافت، بنابراین خلفا و جانشینان واقعی رسول خدا صلی الله علیه و آله ائمه هستند که از علی علیه السلام آغاز و تا مهدی علیه السلام ادامه دارد.<sup>۱</sup>

پس به تصریح اخبار و روایات اسلامی و از همه مهم‌تر کلام خداوند که شیعه و سنی آن‌ها را نقل کرده‌اند، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پس از این که علی علیه السلام را به جانشینی خود معرفی کرد این آیه نازل شد: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي»؛<sup>۲</sup> «امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم» در پایان این بحث، به فرمایش امام باقر علیه السلام اشاره می‌شود: مردی خدمت آن حضرت رسید و گفت حسن بصری گفته است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله پیامی از جانب خداوند دریافت کرد و چون تردید نمود که آن را آشکار نماید خداوند هشدار داد که اگر چنین نکند مجازات خواهد شد. امام باقر علیه السلام از آن مرد سؤال کرد که حسن بصری نگفت آن پیام خداوند چه بوده است؟ مرد جواب منفی داد، امام به آن مرد فرمود: قسم به خدا که حسن بصری یقیناً پیام خدا را می‌دانسته ولی عمداً آن‌را پنهان داشته است، امام توضیح داد: همان‌گونه که مردم جزئیات نماز، زکات و... را از پیامبر خدا می‌خواستند، جزئیات آیه مربوط به ولایت را نیز از او می‌خواستند: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»<sup>۳</sup> «سرپرست و ولی شما تنها خدا، پیامبر او و آن‌ها که ایمان آورده‌اند، همان‌ها که نماز را به‌پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.» چون این کار را از رسول خدا صلی الله علیه و آله تقاضا کردند، حضرت احساس ناراحتی و تردید نمود و ترسید که با بیان این مطلب مردم مرتد شوند. لذا خداوند پس از بی میلی زیاد رسولش، این آیه را نازل کرد: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...»<sup>۴</sup> «ای پیامبر آنچه را از طریق پروردگارت بر تو نازل شده است کاملاً به مردم برسان» و پس از تأیید ولایت بود که خداوند آیه دیگری را نازل کرد: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي»؛<sup>۵</sup> «امروز دین شما را کامل و نعمت خویش را برای شما تمام کردم.» و بسیار روشن است که این آیه در هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را در

۱. فولر گراهام ای و دیگران، شیعیان عرب مسلمان فراموش شده، ترجمه خدیجه تبریزی، چاپ اول، ص ۴۳، قم.

شیعه‌شناسی، ۱۳۸۴؛ ریچارت بوش، جهان مذهبی (ادیان در جوامع امروز)، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چاپ اول،

ص ۸۸۹، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.

۲. نک: سوره مائده، آیه ۳.

۳. نک: سوره مائده آیه ۵۵.

۴. همان، آیه ۶۷.

۵. همان، آیه ۳.

غدیرخم به امامت و جانشینی خویش منصوب کرد نازل شده است. لذا حسن بصری این قضیه را به جهت غرض ورزی که داشته توضیح نداده و آن را بیان نکرده است.<sup>۱</sup> پس از واقعه غدیر این نتیجه به دست می‌آید که پیامبر اسلام ﷺ در آن روز علی را به وضوح و روشنی تمام به عنوان جانشین خویش تعیین فرموده است.<sup>۲</sup>

### حدیث ثقلین و منزلت از دیدگاه شیعه و سنی

خاتم الانبیاء فرمودند:

آئی تارک فیکم امرین ان اخذتم بهما لن تضلوا کتاب الله عزوجل و اهل بیتی  
عترتی...<sup>۳</sup>

از امام علی نقل شده که حضرت به یکی از یارانش فرمود:

منظور از اولی الامر در آیه ۵۹ سوره نساء، ما اهل بیت پیغمبر هستیم، چون رسول خدا در روزهای آخر عمرشان فرمودند: من در میان شما دو چیز باقی می‌گذارم، تا هنگامی که به آن دو تمسک نمائید هرگز گمراه نخواهید شد و آن دو چیز، کتاب خدا و اهل بیت می‌باشند. حضرت علی فرمود من اول اهل بیت هستم و افضل آن‌ها هستم.<sup>۴</sup>

پیامبر اعظم ﷺ وقتی که از سفر حجه‌الوداع بازگشتند به ایشان اطلاع دادند که دشمنان اسلام قصد حمله به مدینه را دارند لذا ایشان فصل گرما، سپاهی را تدارک دید و به آن‌ها فرمود که قرار است عازم کجا باشند، با اینکه قبلاً در بقیه جنگ‌ها مقصد را نمی‌گفت ولی این بار فرمود عازم تبوک است، علی را در مدینه جای خود گذاشت، وقتی منافقین و در رأس آن‌ها عبدالله بن ابی از این ماجرا آگاه شدند، دست به توطئه علیه حضرت علی زدند و شایعه کردند یا پیامبر ﷺ نخواسته که علی به زحمت افتد و یا اینکه خود علی جنگ را دشوار دیده و نرفته است، برخی هم گفتند که رابطه پیامبر اسلام ﷺ و امیرالمؤمنین علی به هم خورده است، لذا ایشان را در مدینه گذاشته و همراه خود به جنگ نبرده است، اما هنگامی که این خبر به علی رسید سریعاً خود را به

۱. آرزینا آر لاتی، نخستین اندیشه‌های شیعی تعالیم امام باقر، ص ۸۶-۸۷.

۲. آنه ماری شیمل، محمد رسول خدا، ص ۲۵.

۳. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۴۱۶؛ اسرار آل محمد، ص ۲۶۲-۳۰۲-۳۳۳.

۴. ابوالحسن مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، بیروت، عزالدین، الطبعة الاولى، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۶؛ تاریخ

طبری، ج ۴، ص ۱۲۷۸.

محضر پیامبر رسانید و مطلب شنیده شده را به اطلاع رسول الله رساند، پیامبر فرمود آنها دروغ گفته‌اند، برگرد و در مدینه بمان، مگر تو دوست نداری که برای من چنان باشی که هارون برای موسی بود، جز اینکه بعد از من پیغمبری نیست، و دیگر این که مدینه صلاحیت جز من و تو را ندارد.<sup>۱</sup>

### حدیث ثقلین و منزلت، از نظر خاورشناسان

کسانی که این حدیث را آورده‌اند چنین نقل نموده‌اند که پیامبر اسلام ﷺ در روزهای واپسین عمر خویش، حدیثی را بیان کردند که شیعیان در آن حدیث تردید ندارند، و آن را از مسلمات و یقینیات می‌دانند و از جمله روایات صحیح به شمار می‌آورند، عده‌ای نیز از اهل سنت مثل بخاری که آن حدیث را در کتاب *الجامع الصحیح* آورده است، درست می‌دانند. این حدیث معروف است به حدیث ثقلین که رسول خدا ﷺ تقریباً سه ماه قبل از رحلت خود به مسلمانان فرمود که به زودی من از میان شما خواهم رفت و به جوار حق می‌شتابم، ولی دو چیز گران‌بها را برای شما به ودیعه می‌گذارم، که اگر به آن دو عمل کنید هرگز گمراه نخواهید شد.<sup>۲</sup>

جان بایرناس به اصل حدیث و متن آن اشاره نکرده است، در حالی که یکی دیگر از خاورشناسان به اصل حدیث طبق گفته‌های اهل سنت اشاره کرده و گفته است رسول خدا ﷺ در سفر حج سخن‌رانی کرد و فرمود ای مردم در سخنانم بیندیشید؛ من پیام خدا را برای شما ابلاغ می‌کنم، من در میان شما دو چیز را به امانت گذاشتم که هرگاه به آن دو تمسک کنید هرگز گمراه نخواهید شد، و آن دو، چیز آشکاری است؛ کتاب خدا و سنت پیامبر او.<sup>۳</sup>

همان‌گونه که ذکر شد خاورشناسان به حدیث منزلت نپرداخته‌اند، بلکه به نحو گذرا، بعضی از آنان مطالبی ارائه کرده‌اند، با اینکه یکی از موارد قابل استدلال برای جانشینی

۱. سلیم بن قیس هلالی، *اسرار آل محمد*، ص ۲۰۶ - ۴۲۱؛ شیخ مفید، *ارشاد*، چاپ اول، ص ۸، قم، انتشارات تیزهوشان، ۱۴۱۳ق؛ *تاریخ طبری*، ج ۴، ص ۱۸۰؛ عزالدین ابن اثیر، *تاریخ کامل*، ج ۳، ص ۱۱۴۱؛ *صحیح مسلم*، ج ۵، ص ۲۳، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۴۰۷ق؛ *علل الشرائع*، ج ۱، ص ۵۵؛ *طبقات ناصری*، ص ۷۶، تهران، دنیای کتاب، چاپ اول ۱۳۶۲؛ *سنت ابن ماجه*، ج ۱، ص ۱۳۷، ۱۳۱، بیروت، دارالجیل، الطبعة الاولى، ۱۴۱۸ق؛ ابن‌هشام، *زندگانی محمد پیامبر اسلام*، ص ۲۷۷؛ عبدالرحمان بن جوزی، *صفت الصفوة*، چاپ اول، ج ۱، ص ۱۳۱، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۵ق.

۲. جان بایرناس، *تاریخ جامع ادیان*، ص ۷۶۷.

۳. اف. ای. پیتروز، *یهودیت، مسیحیت و اسلام*، ترجمه حسین توفیقی، قم مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ اول، ۱۳۸۴ ج ۱، ص ۲۵۵.

حضرت علی علیه السلام همان حدیث منزلت است، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هنگامی که به طرف تبوک لشکرکشی کرد، علی علیه السلام را جای خود در مدینه گذاشت منافقین در پی توطئه بودند، با این پیش‌بینی رسول خدا صلی الله علیه و آله، منافقین ناامید شدند، لذا گفتند رابطه رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام به هم خورده، از این رو او را همراه خود به جنگ نبرده است، وقتی حضرت علی علیه السلام این سخن را شنید خود را به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله رسانید و آن حضرت را در جریان گذاشت، پیغمبر صلی الله علیه و آله در جواب علی علیه السلام فرمود تو نزد من همان جای‌گاه و مقامی را داری که هارون نزد موسی علیه السلام داشت، مگر این‌که بعد از من نبی نیست، و معلوم است که هارون از چه اهمیتی در نزد موسی برخوردار بود، چون هارون، از نزدیکان نزدیک موسی (برادرش) بود، دیگر این‌که به عنوان خلیفه و جانشین او در غیابش ایفای وظیفه می‌کرد، پس حضرت علی علیه السلام نیز همان مقام و منزلت را نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله داشته است.<sup>۱</sup> بنابراین دو حدیث نیز به وضوح به جانشینی حضرت علی علیه السلام اشاره دارند.

### خاورشناسان و اعزام سپاهیان اسامه

از آن‌جا که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به حفظ دین اسلام و مسلمین، اهمیت ویژه‌ای قایل بود، در روزهای پایانی عمر با خبر شد که دشمن قصد حمله به مسلمین را دارد، از طرفی پیامبر می‌خواست حضرت علی علیه السلام را به عنوان جانشین خود تعیین کند، لذا دستور داد که سپاهی به طرف شام آماده حرکت شوند، فرمان‌دهی آن را به اسامه بن زید سپرد، به همگان اعم از مهاجرین و انصار دستور حرکت داد، اسامه نیز لشکریان خود را در محلی به نام جرف جمع کرد و آماده حرکت بود، در همین وقت پیامبر صلی الله علیه و آله مریض شد، بهانه به دست منافقین افتاد لذا برای رفتن تعلل ورزیدند، هرچه رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور رفتن داد، منافقین مخالف، اعتنا نکردند، حضرت در نظر داشت که مدینه را از وجود منافقین خالی نماید، تا در مورد خلافت علی علیه السلام مشکل و مخالفتی پیش نیاید، اما این آرزوی رسول خدا صلی الله علیه و آله برآورده نشد زیرا آن‌ها از مدینه نرفتند.<sup>۲</sup>

۱. مهدی مهریزی و هادی ربانی، امام علی از نگاه دانش‌وران، ج ۳، ص ۳۶۵؛ کارن آر مسترانگ، زندگی‌نامه پیامبر اسلام، ص ۲۹۸.

۲. فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ترجمه عزیزالله عطاردی، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ص ۲۰۰، ۱۳۷۷؛ منتهی‌الأمال، قم، انتشارات هجرت، چاپ هشتم، ۱۳۷۴ ج اول، ص ۲۰۵؛ عبدالرحمان ابن جوزی، المتظم، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم ج ۲، ص ۴۵۸، ۱۴۱۵ق؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۳۱۳؛ تاریخ کامل، ج ۳، ص ۱۱۹۰؛ حسین خراسانی، اسلام در پرتو تسبیح، ص ۱۸۲؛ طبقات الکبری، ص ۵۲۱؛ بروکلمان، تاریخ ملل و دول اسلامی، ص ۵۰.

### سرپیچی برخی از صحابه از دستور پیامبر ﷺ

قبلاً گفته شد که پیامبر اسلام ﷺ هم‌راه مسلمین در سال دهم هجری عازم حج شد، و ایشان پس از بازگشت از سفر، سپاهی را برای جنگ با روم شرقی، به فرمان‌دهی اسامه بن زید تدارک دیده بود، به بزرگان صحابه دستور داده بود که با این لشکر به جنگ بروند، ولی عده‌ای از اصحاب، با این کار رسول خدا ﷺ مخالفت کردند و از دستورات آن حضرت سرپیچی نمودند و به بهانه این که اسامه جوان است و لیاقت فرمان‌دهی را ندارد، از رفتن به جنگ خودداری نمودند، این مخالفت باعث گردید که سپاه اسلام نتواند به طرف دشمن برود.<sup>۱</sup>

کسانی که از دستور رسول خدا ﷺ سرپیچی کردند، همان افرادی بودند که از دستور پیامبر اکرم ﷺ در مسأله غدیر خم سرپیچی کردند و در این جا گفتند که زید جوان است و لیاقت فرمان‌دهی را ندارد همین‌ها بودند که به علی رضی الله عنه گفتند او جوان است لیاقت خلافت و جانشینی را ندارد، باید به آن‌ها گفت که شما کلام خداوند را چگونه توجیه می‌کنید؟ خداوند می‌فرماید «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»<sup>۲</sup> اطاعت کنید خدا را و نیز رسول او را، اطاعت پیامبر پس از اطاعت امر خدا است. و نیز می‌فرماید «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»<sup>۳</sup> پیامبر ﷺ از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید، بلکه فقط وحی الهی را بازگو می‌کند.

بعضی دیگر از خاورشناسان متذکر شدند که پیامبر ﷺ هنگامی که بیمار بود، سپاهی را بسیج کرده و اسامه فرزند زید را که در آن موقع ۲۱ سال از عمرش می‌گذشت، به عنوان

۱. کارل برو کلمان، تاریخ ملل و دول اسلام، ترجمه هادی جزایری، تهران، چاپ دوم، ص ۳۹، علمی فرهنگی، ۱۳۸۳.

۲. اسامه کیست؟ زید فرزند حادثه از قبیله بنی کلب، در سن طفولیت و کودکی، در یکی از جنگ‌ها اسیر شد، و مردی به اسم حکیم‌بن جزا، زید را به عنوان غلام برای دختر عمه‌اش خدیجه فرزند خویلد خریداری کرد و در اختیار او قرار داد. خدیجه در سن چهل سالگی به ازدواج حضرت محمد صلی الله علیه و آله درآمد، او غلام خود را به پیغمبر صلی الله علیه و آله بخشید و رسول اکرم او را آزاد کرد، هنگامی که پدر و مادرش او را پیدا کردند و خواستند او را هم‌راه خود ببرند زید با آن‌ها ترف و در کنار پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ماند، لذا حضرت او را به فرزند خواندگی، قبول کرد. این مسأله به حدی شیوع پیدا کرد که در مکه مردم به زید، زیدبن محمد صلی الله علیه و آله می‌گفتند، ولی زید در جنگ موته شهید شد و فرزندی از او به جای ماند بنام اسامه که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دو جهت به او علاقه داشت یکی این که فرزند شهید بود و دیگر این که دلیر و شجاع و شایسته بود. ویرزیل گیور گیو، محمد پیغمبری که از سر باید شناخت، ص ۴۲۲.

۳. نک: سوره نساء آیه ۵۹.  
۳. نک: سوره نجم، آیه ۳-۴.

فرمانده آن سپاه منصوب کرد تا به مؤته (سوریه فعلی) بروند، لذا برخی از صحابه به این موضوع ایراد گرفتند، گرچه آن‌ها در حضور پیامبر ﷺ رعایت حال او را می‌کردند و چیزی نمی‌گفتند اما در پنهان انتقاد کرده و اظهار می‌داشتند که این جوان بی‌کفایت و بی‌تجربه است و شایستگی فرمان‌دهی را ندارد، لذا وقتی خبر اعتراضات به پیامبر ﷺ رسید، حضرت فرمود اسامه علاوه بر این که فرزند شهید است، جوان، شجاع و عاقل نیز می‌باشد و من می‌دانم که او از عهده این فرمان‌دهی برمی‌آید.<sup>۱</sup>

پس از رحلت رسول خدا ﷺ، ابوبکر به عنوان خلیفه تعیین شد، ارتشی که پیامبر اکرم ﷺ برای فتح شام (سوریه) آماده کرده بود، به دستور ابوبکر اعزام گردید و موفقیت و پیروزی نیز به همراه داشت.<sup>۲</sup> ابوبکر اصرار داشت که اسامه هر چند انتخاب او به فرمان‌دهی سپاه برای بعضی‌ها دل‌نشین نبود، هم‌چنان فرمانده باقی بماند.<sup>۳</sup> خاورشناسان دیگر نیز این قضیه را متفاوت نقل کرده‌اند.<sup>۴</sup>

پیامبر اکرم ﷺ تا آخرین لحظات عمر شریف خود، در فکر گسترش اسلام بود، که نمونه بارزش همان سپاهی بود که به فرماندهی اسامه تشکیل داد، گرچه این لشکر در زمان حیات رسول خدا ﷺ به طرف هدف نرفت ولی پس از رحلت پیغمبر به دستور ابوبکر و به فرمان‌دهی اسامه بن زید به طرف شامات فرستاده شد و پیروزی هم از آن لشکر اسلام شد، در نتیجه معلوم گردید که پیامبر آینده‌نگر بود، حتی بقیه فکر آن را هم نمی‌کردند.

## خاورشناسان و حدیث قلم و دوات

### الف. منابع شیعه

یکی از ادله مهمی که حقانیت جانشینی علی علیه السلام را ثابت می‌کند، جریان حدیث دوات و قلم رسول اکرم ﷺ است، گرچه در این مورد منابع تاریخی شیعه متفق‌القولند که عمر مانع نوشتن وصیت از جانب رسول خدا شد،<sup>۵</sup> اما منابع اهل سنت بعضی به نحو مبهم و

۱. ویرزیل گیورگیو، محمد پیغمبری که از نو باید شناخت، ص ۴۲۳.

۲. سر توماس آرنولد، تاریخ گسترش اسلام، چاپ اول، ص ۲۵، ترجمه دکتر ابوالفضل عزتی، تهران، انتشارات دانشگاه، ۱۳۵۸.

۳. ویلفرد مادلونگ، جانشینی حضرت محمد ﷺ، ص ۷۱.

۴. برنارد لوئیس، تاریخ اسلام کمبریج، ترجمه تیمور قادری، چاپ اول، ج ۱، ص ۱۰۹، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۳.

۵. سلیم بن قیس هلالی، اسرار آل محمد، ص ۵۷۵؛ شیخ طبرسی، اعلام‌الوری، ترجمه عزیزالله عطاردی، تهران، چاپ دوم، ص ۲۰۳، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۷؛ منتهی‌الآمال، ص ۲۰۲، محمدجواد محمودی، ترتیب‌الآمال، چاپ اول، ص ۵۶۵، قم، بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۲۰ ق؛ حسین خراسانی، اسلام در پرتو تشیع، ص ۱۹۴.

اکثراً به طور آشکار همین سخن را تصریح کرده‌اند که عمر مانع گردید تا وصیت‌نامه رسول خدا ﷺ نوشته شود.

### ب. منابع اهل سنت

در کتاب‌های اهل سنت آمده است که پیامبر اعظم ﷺ در آخرین لحظات عمر خویش قلم و دوات طلب کرد و فرمود من شما را به چیزی وصیت می‌کنم که با داشتن آن، بعد از من گمراه نشوید، در همین وقت برخی گفتند که پیغمبر خدا ﷺ [العیاذ بالله] هذیان می‌گوید.<sup>۱</sup>

در جای دیگر آورده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اَتُونِي اَكْتَبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضَلُوا بَعْدَهُ اَبَدًا»، پس از این کلام، بین اصحاب، یاران و اطرافیان ایشان نزاع به وجود آمد و گفتند رسول خدا ﷺ هذیان می‌گوید، کتاب خدا برای ما بس است. وقتی پیامبر ﷺ این سخن را شنید فرمود از کنار من بروید، به همین دلیل آخرین وصیت حضرت ثبت نشد.<sup>۲</sup>

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، پیامبر اسلام ﷺ نسبت به ضرورت جانشینی خویش، احساس مسئولیت کرد و جانشین خود را در زمان حیات اعلام فرمود، بر همین اساس در آخرین لحظات عمر خویش، به اطرافیان دستور داد که قلم و دوات و کاتبی بیاورید، تا آخرین وصایای خود را بیان نماید؛ حضرت در این وصیت‌نامه قصد داشتند برای آخرین بار جانشین خود را تعیین نماید.

### ج. دیدگاه خاورشناسان

با این‌که حضرت علی رضی الله عنه کاتب نامه‌های خاتم‌الانبیاء، بود، تاریخ‌نگاران خاورشناس نوشته‌اند بر سر کتابت اختلاف شد. حفصه به عمر خبر داد که بیاید. دوستان علی رضی الله عنه به ایشان پیغام دادند که جهت کتابت و وصیت‌نامه رسول خدا ﷺ حاضر شود، چون هر سه با هم وارد مجلس شدند، رسول اکرم ﷺ نتوانست نظر خود را نسبت به جانشین خویش اعلام کند.<sup>۳</sup>

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۳۲۰.

۲. اسماعیل بن اثیر، البدایه و النهایه، ص ۲۱۴، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، الطبعة الاولى، ۱۴۲۲ق؛ مسلم‌بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، بیروت، چاپ اول، ج ۵، ص ۴۵۵. انتشارات عزالدین، ۱۴۰۷ق؛ محمد بن سعد، طبقات الکبری، ص ۵۱۷.

۳. ویرژیل گیور گیو، محمد پیغمبری که از نو باید شناخت، ص ۴۳۲.



این سخن خلاف واقع است، زیرا پیامبر ﷺ خیلی شجاع بود، از آن گذشته بر اطرافیان خود تسلط کامل داشت، پس آن چه که مانع نوشتن این وصیت‌نامه شد، گفته‌های ناروا و ناسنجیده عمر بود که نسبت به پیامبر اسلام ﷺ بی‌ادبی کرد و گفت تب و درد شدید بر پیامبر اسلام ﷺ عارض شده و ایشان هذیان می‌گویند و از طرفی دیگر گفت کتاب خدا ما را بس است، عده‌ای گفته او را تصدیق کردند، بدین خاطر رسول خدا ﷺ از نوشتن وصیت‌نامه که تعیین جانشین یکی از اهداف آن بود منصرف شد.<sup>۱</sup>

بعضی گفته‌اند: خاتم‌الانبیاء ﷺ خواست که وصیت نماید ولی عمر از ترس این که مبادا مطالب بی‌تأملی گفته شود و باعث اختلاف امور گردد، این وصیت را به مصلحت ندید و مانع این کار شد!<sup>۲</sup> و این نیز گفته اکثر خاورشناسان است که عمر مانع کتابت وصیت‌نامه رسول خدا ﷺ گردید، لذا پیامبر ﷺ بدون این که وصیت‌نامه از خود به‌جای بگذارد از دنیا رفت.<sup>۳</sup>

ولی از میان خاورشناسان تاریخ‌نگار، کسانی پیدا می‌شوند که به حقیقت جانشینی حضرت علی ﷺ اعتراف می‌کنند، مثلاً ولتر که یکی از آن‌هاست چنین می‌گوید پیامبر اسلام حضرت محمد ﷺ وصیت کرد، حتی از صحابه قلم و دوات خواست تا حضرت علی ﷺ را کتباً به جانشینی خود منصوب نماید، اما اراده او عملی نشد، چون خاتم‌الانبیاء، علی ﷺ را جانشین پس از خود معرفی کرده بود، حال آن که پس از سرکشی، عده‌ای ابوبکر را برگزیدند.<sup>۴</sup>

بنابراین پیامبر اکرم ﷺ بدون اینکه وصایای خود را کتباً اعلام کند به جهت مخالفت عمر و یاران او بدون نوشتن وصیت از دنیا رفت، چون هدف رسول خدا ﷺ واگذار کردن خلافت، به علی ﷺ بود.

## نتیجه

از آن جا که خاورشناسان به‌طور مستقیم از منابع شیعه استفاده نکرده‌اند و یا برخی از آنها به‌طور سطحی به این مسأله مهم پرداخته‌اند؛ بر این باورند که رسول خدا ﷺ به این امر خطیر نپرداخته و مسؤلیت انجام آن را به عهده مردم و شورا گذاشته است. پس معلوم

۱. ویلفرد مادلونگ، جانشینی حضرت محمد ﷺ، ص ۳۹.

۲. کارل بروکلمان، تاریخ ملل و دول اسلام، ترجمه هادی جزایری، چاپ دوم، ص ۳۹، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۳.

۳. ویلفرد مادلونگ، جانشینی حضرت محمد ﷺ، ص ۳۹.

۴. امیرعلی امیری فر، امام علی و قرآن و نهج البلاغه از منظر علی دوستان جهان، تهران، چاپ اول، ص ۱۳۴، انتشارات طاووس بهشت، ۱۳۷۹.

می‌شود که آنها حدیث غدیر، منزلت و ... را که اشاره به این موضوع دارند نادیده گرفته‌اند و یا با توجه به آن که از منابع بی‌طرف استفاده نشده و از منابع خود اهل سنت بهره گرفته است به این سمت‌وسو رفته‌اند. سخن خاورشناسان در مورد سمت‌گیری جریان سقیفه تنها به شکل جریان قومی و گرایش‌های قبیله‌ای نبوده و برخی از صاحبان نفوذ در جریان سقیفه بر اساس دل‌سوزی به دین بوده، ولی علاوه بر آن تعصبات قومی و قبیله‌ای نیز بی‌تأثیر نبوده است، پس نمی‌شود فرضیه‌ها و احتمالات خاورشناسان را در مورد طرح‌های شورای سقیفه چشم‌پسته پذیرفت، چنان‌چه جانشینی رسول خدا ﷺ را نمی‌شود تنها نسبت خونی و نزدیکی به ایشان به حساب آورد و آن‌چه که در پیشوایی مطرح است لیاقت و شایستگی می‌باشد که امام علی علیه السلام از آن برخوردار بود و خاورشناسان به آن کمتر توجه کرده‌اند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## فهرست منابع

۱. آرمسترانگ، کارن، *خداشناسی از ابراهیم تا کنون*، ترجمه محسن سپهر، چاپ چهارم، نشر مرکز، ۱۳۸۵.
۲. تقی‌زاده، محمود، *تصویر شیعه به نقل از دائره‌المعارف امریکانا*، چاپ اول، تهران، انتشارات سپهر، ۱۳۸۲.
۳. مادلونگ، ویلفرد، *مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه*.
۴. لمبتون، آن. کی. *است، دولت و حکومت در اسلام*، ترجمه سیدعباس صالحی، چاپ سوم، انتشارات شفیعی، تهران، ۱۳۸۵.
۵. کلینی، محمدبن یعقوب، *اصول کافی*، قم، مکتبه صدوق، بی‌تا.
۶. لالانی، آرزینا آر، *نخستین اندیشه‌های شیعی تعالیم امام محمدباقر علیه السلام*، ترجمه فریدون بدره‌ای، چاپ اول، تهران، الوان، ۱۳۸۱.
۷. شیخ مفید، محمدبن نعمان، *الارشاد*، چاپ اول، قم، تیزهوشان.
۸. شیخ صدوق، محمدبن علی بن بابویه، *علل الشرائع*، ترجمه سیدجواد ذهنی، چاپ ششم، تهران، مومنین.
۹. مغنیه، محمدجواد، *الشیعه فی المیزان*، چاپ چهارم، لبنان، بیروت، دارالمعارف، ۱۹۷۹.
۱۰. خراسانی، حسن، *اسلام در پرتو تشیع*، بی‌جا، بی‌تا.
۱۱. مظفر، علامه محمدحسین، *تاریخ شیعه*، ترجمه سیدباقر حجتی، چاپ پنجم، قم، انتشارات دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
۱۲. سلیم‌بن قیس هلالی، *اسرار آل محمد*، ترجمه اسماعیل انصاری، چاپ سوم، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۱.
۱۳. ذهبی، محمدبن عثمان، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*، چاپ چهارم، لبنان، بیروت، دارالکتب العربیه، ۲۰۰۱.
۱۴. طبری، محمدبن جریر، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ ششم، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۶.
۱۵. ابن اثیر، عزالدین، *تاریخ کامل*، ترجمه سیدمحمدحسین روحانی، چاپ دوم، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۴.
۱۶. آرنولد، سر توماس، *تاریخ گسترش اسلام*، ترجمه ابوالفضل عزتی، بی‌تا، بی‌جا.

۱۷. آرمسترانگ کاران، *زندگی نامه پیامبر اسلام حضرت محمد ﷺ*، ترجمه کیانوش حشمتی، چاپ اول، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۸۱.
۱۸. لاییدوس، ایرام، *تاریخ جوامع اسلامی*، ترجمه علی بختیاری زاده، چاپ اول، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۱.
۱۹. مهریزی، مهدی؛ ربانی، هادی، *امام علی علیه السلام از نگاه دانشوران*، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
۲۰. گیورگیو، ویرژیل، *محمد پیغمبری که از نو باید شناخت*، ترجمه ذبیح الله منصوری، چاپ اول، تهران، انتشارات سپهر، ۱۳۷۷.
۲۱. پیترز، اف ای، *یهودیت، مسیحیت و اسلام*، ترجمه حسین توفیقی، چاپ اول، قم، انتشارات مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.
۲۲. مادلونگ، ویلفرد، *جانشینی حضرت محمد ﷺ*، ترجمه احمد نمایی و دیگران، چاپ اول، مشهد، آستان قدس، ۱۳۷۷.
۲۳. ابن کثیر، اسماعیل، *البدایه و النهایه*، چاپ اول، لبنان، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۲۰۰۱.
۲۴. ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، *سنن ابن ماجه*، چاپ اول، لبنان، بیروت، دائر الجبل، ۱۹۹۸.
۲۵. هاینس هالم، تشیع، ترجمه محمد تقی اکبری، چاپ اول، قم، نشر ادیان، ۱۳۸۵.
۲۶. ناس جان، بایر، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ شانزدهم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵.
۲۷. گلدزبهر، درس های درباره اسلام، ترجمه علی نقی منزوی، چاپ دوم، تهران، کمان گیز، ۱۳۵۷.
۲۸. امیری فر، امیر علی، *امام علی علیه السلام و قرآن، نهج البلاغه از منظر علی دوستان جهان*، چاپ اول، تهران، انتشارات طاووس بهشت، ۱۳۷۹.
۲۹. شمیل، آنهماری، *محمد رسول خدا ﷺ*، ترجمه حسن لاهوتی، چاپ اول، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
۳۰. فولر، گراهام ای، و دیگران، *شیعیان عرب مسلمان فراموش شده*، ترجمه خدیجه تبریزی، چاپ اول، قم، انتشارات مرکز شیعه شناسی، ۱۳۸۴.
۳۱. بوش، ریچارد، *جهان مذهب*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چاپ اول، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.

۳۲. نیشابوری، ابوالحسن، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، چاپ اول، لبنان، بیروت، ۱۹۸۷.
۳۳. منہاج السراج، قاضی، طبقات ناصری، چاپ اول، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
۳۴. ابن هشام، زندگانی محمد پیامبر اسلام.
۳۵. ابن جوزی، عبدالرحمن، صفت الصفوة، چاپ اول، لبنان، بیروت، دارالفکر، ۲۰۰۵.
۳۶. طبرسی فضل بن حسن، اعلام الوری، ترجمه عزیزالله عطاردی، چاپ دوم، تهران، اسلامیہ، ۱۳۷۷.
۳۷. قمی، شیخ عباس، متھی الامال، چاپ هشتم، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۷۴.
۳۸. ابن جوزی، عبدالرحمن، المنتظم، چاپ دوم، لبنان، انتشارات دارالفکر، ۱۹۹۵.
۳۹. ابن سعد، محمد، طبقات الکبری، چاپ اول، لبنان، ۱۹۹۴.
۴۰. بروکلیمان، کارل، تاریخ ملل و دول اسلامی، ترجمه هادی جزایری، چاپ دوم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
۴۱. لوئیس، برنارد، تاریخ اسلام کمبریج، ترجمه تیمور قادری، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۳.
۴۲. محمودی، محمدجواد، ترتیب الامال، چاپ اول، قم، بنیاد معارف اسلامی، ۱۳۷۶.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی